



توجه به لوازم اجتماعی؛ وجه تمایز تفسیر امام(ره) از دیگر تفاسیر عرفانی

علاوه بر صبغه شیعی تفسیر امام(ره) که در رویکرد عرفانی دسته‌بندی می‌شود، آن چه تفسیر ایشان را به نحوی جدی از سایر تفاسیر عرفانی متمایز و برجسته می‌کند این است که تفسیر ایشان با این که عرفانی است اما ابعاد اجتماعی هم دارد و ایشان اقدام به عمومی‌سازی مباحث عرفانی در تفسیر هم می‌کند.

علاوه بر صبغه شیعی تفسیر امام(ره) که در رویکرد عرفانی دسته‌بندی می‌شود، آن چه تفسیر ایشان را به نحوی جدی از سایر تفاسیر عرفانی متمایز و برجسته می‌کند این است که تفسیر ایشان با این که عرفانی است اما ابعاد اجتماعی هم دارد و ایشان اقدام به عمومی‌سازی مباحث عرفانی در تفسیر هم می‌کند.

به گزارش [خبرگزاری بین‌المللی قرآن \(ایکنا\)](#)، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدعلی ایازی، استاد حوزه و دانشگاه کسی است که سال‌ها به آثار و گفتارهای تفسیری حضرت امام خمینی(ره) اهتمام داشته و مجموعه بیانات و نوشته‌های ایشان را در این زمینه گرد آورده و در قالب مجموعه‌ای پنج جلدی که در سال 1385 توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) منتشر شد به جویندگان معارف قرآنی ارائه کرده است.

به همین مناسبت و با توجه به قرار داشتن در آستانه سالروز رحلت حضرت امام خمینی(ره)، گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام ایازی در مورد جوانب مختلف افکار و مبانی و روش تفسیری حضرت امام(ره) داشته‌ایم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

ایکنا: برای شروع اشاره‌ای به آثاری از امام(ره) بفرمائید که شما کارهای تفسیری ایشان را از آن‌ها جمع‌آوری و در قالب تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام(ره) تدوین کرده‌اید.

کارهای تفسیری امام(ره) در دو بخش است یکی در تألیفات ایشان است و در آثاری است که در دوره جوانی به قلم خود نوشته‌اند و دسته دوم هم مباحثی است که ایشان در قالب سخنرانی‌ها مطرح کرده‌اند. مجموعه‌ای که من گرد آورده‌ام از حدود 40 جلد کتاب و این 40 جلد اعم از آن کتاب‌هایی که به زبان عربی نوشته شده یا به زبان فارسی و یا این که ایشان سخنرانی کرده‌اند و این سخنرانی‌ها پیاده شده‌اند.

ایکنا: امام(ره) در تفسیر چه مبانی‌ای داشته‌اند؟

من در مقدمه مجموعه‌ای که در پنج جلد منتشر شده است نزدیک به 150 صفحه در باب ویژگی‌ها و مبانی تفسیری حضرت امام(ره) بحث کرده‌ام. به طور خلاصه می‌توانم بگویم که ایشان اولاً معتقد به لایه به لایه بودن قرآن است و معتقد است که نمی‌شود فقط به ظاهر قرآن کریم بسنده کرد و باید به لایه‌ها و بطون آن هم توجه کرد.

مبنای دوم ایشان این است که اگر ما بخواهیم قرآن را بفهمیم، در عین حالی که قرآن قابل فهم است اما موانعی هم برای فهم آن وجود دارد که باید به آن هم توجه کرد. ایشان در آداب الصلاة حدود مانع برمی‌شمرد که اصطلاحاً از آن به «حجب» تعبیر می‌کند و منظور موانع و پرده‌هایی است که ممکن است مانع رسیدن به مقصود قرآن شود.

مسئله سومی هم که مورد توجه امام(ره) است و مطرح می‌کند مسئله زبان است. ایشان می‌گوید که زبان قرآن زبان مخصوصی است که باید به آن توجه کرد و بر اساس این توجه به فهم آن نائل شد.

ایکنا: شما در نشستی که چند روز پیش برگزار شد به طرح و معرفی گرایشی تفسیری برای اولین بار پرداختید و آن را گرایش مقصدشناسانه و تفسیر بر اساس این گرایش را تفسیر مقاصدی خواندید و امام(ره) را از جمله کسانی دانستید که در تفسیر چنین گرایشی داشته‌اند. در این باره کمی توضیح بدهید.

بله. یکی از مبانی‌ای که امام(ره) مطرح می‌کند بحث هدفمندی مفسر است و این که مفسر وقتی می‌خواهد تفسیر کند برای چه مقصود و منظوری می‌خواهد این تفسیر را انجام بدهد. آیا فقط می‌خواهد شرحی بدهد یا با مخاطبش حرف و پيامی دارد؟ ایشان می‌گوید اگر ما بخواهیم این پیام را تفکیک و ریز کنیم بازگشتش به مقاصد خود قرآن کریم است و این که قرآن برای چه نازل شده و چه هدف و مقصدی دارد.

ایکنا: آیا می‌شود از نظریه‌ای در تفسیر سخن گفت که مخصوص به امام(ره) باشد؟

بله مسلماً این را در دو بخش می‌شود طرح کرد؛ یکی درباره گرایش تفسیری امام(ره) است که گرایش ایشان بیشتر عرفانی است و اهداف تربیتی و معنوی را در تفسیر قرآن دنبال می‌کند. بر این اساس خداوند وقتی با انسان‌ها سخن گفته است در واقع می‌خواسته که آن‌ها را در جنبه‌های معنوی و اخلاقی سوق بدهد و به تعبیر خود ایشان انسان‌سازی و آدم‌سازی کند. منظور ایشان هم از آدم‌سازی یعنی ایجاد آن رفتارها و کردارهایی که به نوعی آراستگی نفس را در انسان ایجاد می‌کند.

ایکنا: لازمه چنین نگاه و رویکردی در تفسیر چیست؟

خب کسی که این گونه به تفسیر نگاه می‌کند و چنین تفسیری می‌کند قهراً به دنبال تبیین مسائل علمی در قرآن نیست. کسی که دارای چنین گرایشی است دنبال برجسته کردن مباحثی که دارای جنبه‌های کلامی و نزاع‌های مذهبی است نیست. کسی که در پی تفسیر این دسته از آیات می‌رود به جنبه‌های ادبی و بیانی تفسیر چندان نمی‌پردازد و خیلی دنبال این نیست که جنبه‌های ادبی واژه‌ها را موشکافی کند. کسی که چنین کار تفسیری‌ای انجام می‌دهد دنبال پیدا کردن وجوه و احتمالات گوناگون هم نیست، بلکه به دنبال پیام‌های خاصی است که قرآن بیان می‌کند و این پیام‌ها را برجسته می‌کند.

ایکنا: با توجه به این که در چنین گرایشی جنبه‌های ادبی چندان محل توجه نیست، نگاه خاص امام(ره) به زبان قرآن که شما

آن را به عنوان مبانی ایشان هم مطرح کردید، حاوی چه مفادی است و در مجموعه رویکرد تفسیری ایشان چه جایگاهی می‌یابد و چگونه طرح می‌شود؟

یکی از مبانی امام(ره) این است که قرآن کریم تنزل یافته است و یک معانی بسیار بالا و والایی بوده است و وقتی که خواسته با مخاطبین انسانی صحبت کند قهراً فهم و درک مخاطبین خود را و شرایط نیازها و خصوصیاتشان را در نظر گرفته و متناسب با آن‌ها صحبت کرده است. برای مثال فرض کنید وقتی که شخصی با شخص دیگر صحبت می‌کند و می‌داند که این شخص بیماری‌ای دارد، می‌گوید اگر این کار را بکنی مشکلاتت هم حل می‌شود. قرآن هم همین گونه است. خب وقتی که می‌گوید که قرآن کریم تنزل یافته و با زبان مخصوص مخاطبین خودش سخن گفته است یعنی این که به مخاطبین و خواسته‌ها و نیازهایشان توجه کرده و بر اساس خواسته و نیازهایشان سخن گفته است.

ایکنا: گرایش عرفانی حضرت امام(ره) چه تفاوتی با نگاه عرفانی دیگران در تفسیر دارد؟ آیا اساساً تفاوتی وجود دارد یا ایشان هم با همان چارچوب کلی گرایش عرفانی و فقط با نکاتی متفاوت به تفسیر قرآن پرداخته‌اند؟

اولاً این که ایشان جزء نحلّه شیعه هستند. می‌دانید که تفاسیر عرفانی بر دو بخش‌اند. بخشی مانند تفسیر ابن عربی، تفسیر علاءالدوله سمنانی یا تفسیر نجم‌الدین دایه یا تفسیر تستری که این‌ها یک دسته از تفاسیر عرفانی هستند. به جز بحث اعتقادی و کلامی شیعی که امام(ره) دارد و بر اساس آن به روایات اهل بیت(ع) توجه دارد و از آن‌ها در تفسیر خود استفاده می‌کند، تفسیر ایشان تفاوت‌های دیگری نیز با این تفاسیر عرفانی دارد. تفسیر ایشان با این که عرفانی است اما ابعاد اجتماعی هم دارد و این بعد اجتماعی یک تفاوت خیلی جدی و برجسته را به تفسیر ایشان در میان تفاسیر عرفانی می‌دهد. اکثراً تفاسیر عرفانی که در گذشته نوشته‌اند بیشتر جنبه‌های فردگرایانه داشته‌اند و به جوانب اجتماعی و لوازم اجتماعی خیلی توجهی نداشتند و تفاوت دوم ایشان با عموم تفاسیر عرفانی این است.

تفاوت سوم ایشان در تفسیر عرفانی هم این است که به دنبال عمومی‌سازی مفاهیم عرفانی است. معمولاً افرادی مثل ابن عربی یا نجم‌الدین دایه یا صدرالدین قونوی کسانی هستند که فقط برای یک عده به‌خصوصی سخن گفته‌اند و افراد خاصی مخاطبشان هستند؛ در حالی که امام(ره) در بخشی از صحبت‌های خودشان، به خصوص نوشته‌هایی که در قالب گفتار بوده و سخنرانی‌های ایشان را تشکیل می‌دهد، خطاب‌شان به مردم و عموم مردم است و ما اصطلاحاً از روش ایشان به عمومی‌سازی مباحث عرفانی در تفسیر یاد می‌کنیم. ایشان بخشی از معارفی را که در آن زبان عرفانی آمده است سعی می‌کند در قالب مفاهیم ساده و قابل فهم ارائه کند.

ایکنا: این که فرمودید امام(ره) مباحث عرفانی را به شکلی اجتماعی مطرح می‌کند آیا می‌شود از این روش الگوبرداری کرد و آن را در جاهای دیگر هم به کار گرفت؟

بله می‌شود این کار را کرد و کسانی بعد از ایشان آمده‌اند و همین مباحث عرفانی را عمومی‌سازی و ساده‌سازی کرده‌اند و خود این ساده‌سازی کردن کمک کرده است که بتوانند مباحث را خیلی راحت‌تر مطرح و بیان کنند.

ایکنا: بحث‌هایی که در زمینه تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به روایات مطرح است در کار تفسیری امام(ره) چه جایگاهی دارد؟ و آیا می‌شود از تفسیرهای ایشان که شاید خیلی هم در قید به کارگیری روشمند این موضوعات نبوده است، الگویی اخذ کرد که بگوئیم امام رویکردش به تفسیر قرآن به قرآن یا تفسیر به روایات به شکل روشمند این گونه بوده است؟

در مورد تفسیر قرآن به قرآن باید بگوئیم که ایشان تفسیر قرآن به قرآن خاصی داشته است. ایشان در مورد روایات هم برای مثال در کتاب اربعین، رویکرد استنادی ندارد، بلکه روایاتی را که مطرح می‌کنند بیشتر با جهت تحلیلی و تبیینی به آن‌ها توجه می‌کنند. ایشان نمی‌خواسته است بحثی آکادمیک و روشمند در استناد به روایات انجام بدهد و بیشتر می‌خواسته است که این روایات را بیاورد و در کنار آیات در توضیح مطالب به کار بگیرد و مطالبی را بیان بکند.

ایشان می‌خواسته که دریافت‌های خودش را توضیح بدهد و تبیین کند و بعد در این مسیر هم از آیات و روایات استفاده کرده است تا آن مطلب و موضوع را شرح و توضیح بدهد.

ایکنا: به عنوان آخرین سؤال بفرمائید که دلیل توقف تفسیر سوره حمد چه بود؟

مسئله همان چیزی بود که امروز هم به طور کلی مطرح است؛ این که یک کسی یک فکر و اعتقادی دارد و فکر می‌کند که هر چه هست همین است و او سخنگوی اسلام است و کس دیگری هم حرف نباید بزند. این متأسفانه در قشر سنتی بوده و امروز هم داریم که یک کسی که حرف می‌زند فکر می‌کند که خودش نماینده خدا بر روی زمین است و اگر کس دیگری بالاتر از او حرف بزند خلاف اسلام حرف زده است.

خب وقتی که امام هم تفسیر را شروع کردند یک عده‌ای های و هوی و سر و صدا به راه انداختند که نباید امام(ره) این حرف‌ها را بزند. پیام دادند؛ یک بار و دو بار و چند بار. امام چند نوبت توجه نکردند اما در نهایت به دلیل این که در موقعیت رهبری بودند و نمی‌خواستند به این بحث‌ها دامن بزنند، جلسات تفسیرشان را تعطیل کردند.

این افراد معترض هم بیشتر کسانی بودند که با فلسفه و عرفان میانه‌ای نداشتند و مخالفت‌شان هم با جلسات تفسیر امام(ره) از سر مخالفت با فلسفه و عرفان بود.